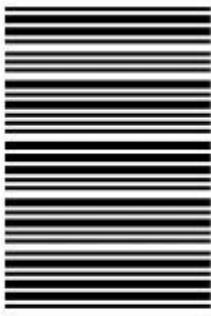


کد کنترل



123E

123

E

محل امضای:

نام: _____
نام خانوادگی: _____

صبح جمعه
۱۳۹۶/۱۲/۴

دفترچه شماره (۱)



«اگر دانشگاه اصلاح شود، اسلامیت اصلاح می‌شود.»
امام خمینی (ره)

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کنشو

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌تمکز) – سال ۱۳۹۷

رشته فقه شافعی (کد ۲۱۳۴)

مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۹۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سوالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: زبان عربی – فقه – اصول	۹۰	۱	۹۰

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

این آزمون نمره منفی دارد.

حق جاپ، تکثیر و انتشار سوالات به هر روش (الکترونیکی و...) بس از برگزاری آزمون، برای نهادن اشخاص خفن و حقوقی نهاد با معجزه این سازمان عبارت می‌باشد و با تنظیمین برگزار عوارض و خساره می‌نمود.

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، بهمنزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی در جلسه این آزمون شرکت می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عین الأصح و الأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم أو التعریف (۱۰ - ۱)

۱- «وَلَا تَقْنَطْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالْفَوَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانُوا عَنْهُ مَسْؤُلُّا»:

(۱) چیزی را که علم آن را نداری دنبال مکن، چه گوش و چشم و دل همگی و بطور جمعی پاسخگوی آن خواهند بود!

(۲) بر آنچه بدان وقوف نداری تکیه مکن، زیرا شناوی و بینایی و قلب تو جمعاً در مورد آن سوال خواهند شد!

(۳) از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن، چه هر یک از گوش و چشم و دل در مورد آن پاسخگو می‌باشند!

(۴) بر چیزی که نمی‌دانی توقف مکن، زیرا شناوی و بینایی و قلب همگی مسؤول آن خواهند بود!

۲- «إِنْ أَقْعُدْ أَحَدًا مِنْكُمُ الْكِبْرَ عَنْ مَكْسِبِهِ وَلِقاءِ إِخْوَانِهِ، فَزُورُوهُ وَعَظُّمُوهُ وَاسْتَظْهِرُوهُ بِفَضْلِ تَجْرِيَتِهِ!»:

(۱) اگر کسی از بین شما بخاطر کبر و خودخواهی از کسب روزی بار ایستاد، پس شما او را دیدار کنید و کارش را بزرگ دارید و تجربه‌اش را آشکار کنید!

(۲) چنانچه کسی از شما در بزرگسالی از کار کردن و دیدار دوستان ناتوان شد، شما او را دیدار کنید و به بزرگداشت او بپردازید و از تجربه‌اش استفاده کنید!

(۳) اگر کهولت سن کسی را از بین شما از کار و کسب و دیدار یارانش بازداشت، به دیدارش بروید و بزرگش دارید و از نعمت تجربه‌اش کمک بگیرید!

(۴) چنانچه کسی را کهنسالی از کسب روزی ناتوان کرد و از دیدار برادران منع نمود، پس او را ببینید و بزرگ بدارید و بخاطر تجربه عظیمش یاریش کنید!

۳- «أعوامٌ وصل، كان يُنسى طولها ذكر النَّوى، فكأنَّها أيام!»:

- ۱) سالهای وصلی که یاد فراق، طولانی بودن آن را از یاد می‌برد، گویی که آن سالها روزهایی بیش تبودند!
- ۲) یاد لحظه‌های فرق سالیان پیوند و آشنایی را کوتاه می‌کند، گویی که آن سالها در چشم من بیش از چند روز نبوده‌اند!
- ۳) بخاطر آوردن جدایی طول مدت آشنایی و وصل را محو می‌کند، انگاری که تمام آن سالها طی چند روز اتفاق افتاده است!

- ۴) سالهای وصل را بخاطر می‌آورم، یاد جدایی از آن سالها مدت طولانیش را از ذهن پاک می‌کند، مثل این است که روزها گذشته است!

۴- «وَتَكْرِمَ جَارِنَا مَادَمَ فِينَا وَتَتَبَعِهِ الْكَرَامَةُ حَيْثُ مَا لَاءِ!»:

- ۱) همسایه خود را مدام که بین ما است اکرامش می‌کنیم، و هر کجا برود کرامت خویش را به دنبال او روانه می‌سازیم!
- ۲) همسایه را تا وقتی در بین ما اقامت دارد احترام می‌کنیم، و چون از ما رویگردان شود باز هم او را اکرام می‌کنیم!
- ۳) هر کس را که به ما چور کند نیز مورد مکرمت خود قرار می‌دهیم، و به هر جا روی بیاورد کرم خویش را در پی او می‌فرستیم!
- ۴) آن کس را که در جوار ما بسر می‌برد در معرض احترام قرار می‌دهیم، و چون به سمتی روانه شود با اکرام به دنبال او می‌رویم!

۵- عین الخطأ:

- ۱) إلَى الله أَشْكُو مِنْ مَعْشِرِ يَعِيشُونَ جَهَالًا وَ يَمْوِلُونَ ضَلَالًا؛ مِنْ أَنْ گروهی که نادان زیست می‌کنند و گمراه می‌میرند، به الله شکایت می‌کنم،
- ۲) لِيَسْ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبُورُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا ثَلَى حَقَّ تَلَوِّتِهِ؛ نزد آنان کالایی پیرونق‌تر از قرآن نیست هرگاه آنطور که شایسته آن است تلاوت گردد.
- ۳) وَ لَا سَلْعَةٌ أَغْلَى ثُمَّاً مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرَفَ عَنِ مَوَاضِعِهِ؛ وَ نَهْ كالایی گرانبهاتر از قرآن است هرگاه از مواضع خود تحریف گردد.
- ۴) وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ؛ وَ مُنْكَرٌ تَرَى از امر به معروف نزد آنان نیست و جز منکر از آنان نمی‌شناسم!

۶- «وَ مَا كُنْتُ مِنْ أَدْرِكَ الْمَلَكَ بِالْمُنْتَهِيِّ وَ لَكُنْ بِأَيَّامِ أَشْبَنَ النَّوَاصِيَا!». عین الأقرب إلى مفهوم البيت:

- که نبود اندر جهان بی رنج گنج!
تا به کی ای فلک، این دور مکرر دیدن!
این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام!
بازدارد پیاده را ز سبیل!
- ۱) ای مسیح خوش نفس چونی ز رنج!
۲) عمر بگذشت و ندیدیم به خود روزبهی
۳) میوی سپید را فلکم به رایگان نداد
۴) خواب نوشین بامداد رحیل

٧- «إن كان لا يُقْنِيكَ مَا يكفيكَ» . عَيْنَ مَا لِainasib مفهوم البيت:

- فریدون به ملک عجم، نیم سیر!
یا قناعت پر کند یا خاک گورا!
آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این دادا
نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ!
- ۱) گدارا کند یک درم سیم سیر
۲) گفت چشم تنگ دنیادوست را
۳) گنج زر گر نبود گنج قناعت بر پاست
۴) روده تنگ به یک نان جوین پر گردد

٨- «گرسنگی و قحطی نمی‌توانند بر جنگجوی شجاع چیره گردند و اورا از مبارزه بازدارند، کما اینکه گرمای سوزان نمی‌تواند بر گیاهان صحرایی تأثیر کند!». عَيْنَ الصَّحِيحَ:

- ۱) لا يمكن للجوع والمجاعة التغلب على المكافح الباسل و تمنعه من النضال، كما أن شدة الحر لا تؤثر على الأشجار الصحراوية!
۲) إن الجوع والجدب لا يمكن لها الغلبة على كلَّ محارب شجاع و تمنعه عن المحاربة، كما أن حماره القيط لا يمكن له التأثير على النباتات البرية!
۳) إن المجاعة والجوع لا تستطيعان أن تغلب المناضل الباسل و تشغله عن المحاربة، كما أن شدة الحرارة لا يمكن أن تتأثر بالأشجار الصحراوية!
۴) لا يستطيع الجوع والمجاعة أن يقتلعا على المناضل الشجاع و يشغلاه عن المناضلة، كما أن حماره القيط لا تستطيع أن تؤثر على النباتات البرية!

٩- «زنهر از اینکه در بین مردم چون حیله گران زندگی کشید و در بین مسلمین تفرقه بیفکنید!»: عَيْنَ الخطأ:

- ۱) إِيَّاكُمْ وَ الْمَعِيشَةُ بَيْنَ النَّاسِ كَعِيشَ الْمَاكِرِينَ، وَ أَنْ فَرَقُوا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!
۲) إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ أَنْ تَعِيشُوا بَيْنَ النَّاسِ عِيشَةَ الْمَاكِرِينَ وَ تَشَقُّوا عَصَمَ الْمُسْلِمِينَ!
۳) حَذَارٌ مِنَ الْعِيشِ بَيْنَ الْأَنَامِ كَمَا يَعِيشُ الْمُحْتَالِينَ وَ أَنْ لَا تَشَقُّوا عَصَمَ الْمُسْلِمِينَ!
۴) أَحْذِرُكُمْ مِنْ أَنْ تَعِيشُوا بَيْنَ الْأَنَامِ عِيشَ الْمُحْتَالِينَ وَ أَنْ تَبْتَوُ الْفَرَقَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!

١٠- «برخی از صنایع ادبی در ضربالمثلهای عربی نفوذ کرده بود، اما در تمام آنها عمومیت نداشت، بلکه بسیاری از این ضربالمثلها خالی از هر نوع فن و بیانی بود، زیرا ضربالمثلها عادتاً در زبان محاوره رایج است!». عَيْنَ الصَّحِيحَ:

- ۱) كانت قد تسربت الأمثال العربية في المجتمع العربي دون بعضه، والأمثال الأدبية هذه كثيرة ما كانت خالية عن الفن و البيان، وكانت تسود في لغة التحاور كالعادة!
۲) بعض الصنائع الأدبية كانت قد تسربت في الأمثال العربية، ولكنها لا تعم كلها، بل كثير من هذه الأمثال كانت مغسولة من كل فن و بيان، لأن الأمثال تجري في لغة التخاطب عادة!
۳) من الصنائع الأدبية ما كانت تتفذ في الأمثال العربية، ولكن لا تشمل كل ذلك، بل كثيرة ما كانت الأمثال تضرب دون أي فن و بيان، لأن الأمثال هذه جارية في لغة الحوار كالعادة!
۴) كانت الصنائع الأدبية تدخل في أمثال اللغة العربية، ولكنها لا توجد في كلها، بل الأمثال العربية كانت تخلو من الفن و البيان كثيراً، و عامّة الناس تستفيد منها في لغتها الدارجة عادة!

■ ■ عین المناسب للجواب عن التشكيل (١٣-١١)

١١- عین الصحيح:

- ١) إنما من علمات الفقه الحلم و الصنم!
- ٢) التواضع أن تعطى الناس ما تحب أن تعطاها!
- ٣) من أنصف الناس من نفسه رضي به حكمه بغيره و لأشك فيه!
- ٤) العامل عن غير بصيرة كالسائل على غير الطريق، لا يزيد سرعة السير إلا البعد!

١٢- عین الخطأ:

- ١) مما لا شك فيه أن حملة العلم في الملة الإسلامية كان أكثرهم العجم،
- ٢) والسبب في ذلك أن الملة في أولها لم يكن فيها علم ولا صناعة لافتقارها أحوال السذاجة و البداءة،
- ٣) وإنما أحكام الشريعة التي هي أوامر الله و نواهيه كان الرجال يقللونها في صدورهم،
- ٤) وقد عرفوا مأخذها من الكتاب و السنة بما تلقوه من صاحب الشرع و أصحابه!

١٣- عین الخطأ:

- ١) إن الذين لم يهبهم الحب أجنحة لا يستطيعون أن يطيروا إلى مأواه الغيم،
- ٢) ليروا ذلك العالم لسحرى الذي طافت فيه روجي في تلك الساعة المحزنة،
- ٣) إن الذين لم يثذهم الحب أثيابا لا يسمعون الكلمات،
- ٤) فهم و إن فهموا معانى هذه الصفحات الضئيلة لا يمكنهم أن يروا ما وراء ذلك!

■ ■ عین الصحيح عن الإعراب و التحليل الصرفی (١٤ - ١٨)

١٤- «ذلك أن لم يكن ربك مهلك القرى بظلم و أهلها غافلون»:

- ١) أن: مخففة «أن» المشبهة بالفعل، اسمها ضمير الشأن، و الجملة اسمية و خبر للمبتدأ «ذلك»
- ٢) أهل: اسم جمع، و مرفوع على الابداء، و الجملة اسمية و حالية، و صاحب الحال «مهلك» و الرابط ضمير «ها»
- ٣) يكن: فعل مضارع و مجزوم بحرف لم، و علامة جزمه حرف العلة؛ من الأفعال الناقصة و اسمه «رب»
- ٤) القرى: جمع تكسير (مفرده: قرية، مؤنث)، مضاد إليه و مجرور محلاً في اللطف، و في المعنى نائب فاعل لشبيه الفعل «مهلك»

١٥ - « و كأين من قرية هي أشد قوة من قريتك التي أخرجت أهلكناهم فلا ناصر لهم ». عين الصحيح عن الجملتين « هي أشد » و « أهلكناهم » :

١) نعت للمنعوت « قرية » / خبر للمبتدأ « كأين »

٢) خبر للمبتدأ « كأين » / خبر بعد خبر للمبتدأ « كأين »

٣) حال لذى الحال « قرية » / صلة ثانية للموصول « التي »

٤) حال لصاحب الحال « قرية » / مستأنفة لا محل لها من الإعراب

١٦ - « آتوني زير الحديد حتى إذا ساوي بين الصدفين قال انفعوا حتى إذا جعله نازا قال آتوني أفرغ عليه قطرًا ». عين الصحيح :

١) ساوي: فعل ماضٍ من باب مفاعة و لفيف مقرون، و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره « هو » و الجملة فعلية و في محل نصب على الظرفية!

٢) آتوا (الأولى): فعل أمر من المجرد الثلاثي، معنّى و ناقص (اعلاه بالحذف)، و مبني على حذف نون الإعراب

٣) قطرًا: متناظع عليه، و هو إما مفعول ثان لفعل « آتوا » أو مفعول لفعل « أفرغ » و العامل الآخر مستغنٍ عن المعمول

٤) أفرغ: متناظع عليه، مجرد ثلاثي و جواب طلب و مجزوم على أنه جواب لشرط محدود مع أداته

١٧ - « ما ملوم المتأني » و « ما مشكورون البخلاء ». عين الصحيح عن الكلمتين « المتأني » و « مشكورون » :

١) صفة مشبّهة على وزن اسم الفاعل، مبتدأ مؤخر و مرفوع بضمّة ظاهرة / اسم « ما » شبيه بليس و مرفوع بالواو

٢) اسم فاعل و مصدره « تأني » و نائب فاعل لشبيه الفعل « ملوم » / اسم مفعول و خبراً مقدم و مرفوع بالواو

٣) فاعل لشبيه الفعل « ملوم » و مرفوع بضمّة مقدرة / صفة مشبّهة و هو « فعول » بمعنى مفعول، و مبتدأ و مرفوع

٤) مشتق و اسم فاعل و مصدره « تأنّ » و مرفوع بضمّة مقدرة / مشتق و اسم مفعول و شبيه الفعل و فاعله « البخلاء »

١٨ - « عليكم بالتّواصل والتّبادل، وإيّاكم والتّابير والتّقاطع! ». عين الصحيح عن اعراب « عليكم » و « إيّاكم » :

١) شبيه جملة و خبر مقدم وجواباً / محذر منه و مبتدأ و مرفوع محلّاً

٢) جار و مجرور و محذر منه / اسم فعل مرتجل و فاعله ضمير « كم » البارز

٣) اسم فعل منقول من الجار و المجرور / مفعول به لفعل محدود من باب التحذير

٤) مفعول به لفعل محدود من باب الإغراء / محول من الضمير المنصل لتعذر تفردّه

■ ■ عين المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٩ - ٣٠)

١٩- عين الخطأ عن صيغة الأسماء التي أشير إليها بخط:

- ١) «قالوا معدنة إلى ربكم» (مصدر ميمي)
- ٢) سبّح الله تسبيحة (اسم النوع أو الهيئة)
- ٣) «يظلون بالله غير الحق ظن الجاهليه» (مصدر صناعي)
- ٤) أطلب الإجابة عند اقشعرار الجلد و عند إفاضة العبرة! (مصدر رياعي مزيد)

٢٠- عين ما فيه لام الجمود:

- ١) جُد في حياتك لتسود الآخرين!

٢) و ما كان الله ليطلع عباده على الغيب!

٣) و من يحقر بئراً ليصرع واحداً سُيصرع يوماً بالذى هو حافر!

٤) نبئ يرى ما لا ترون و ذكره أغار لعمري في البلاد و أنجدا!

٢١- عين اسم الفعل بمعنى الأمر:

١) مه، ما هذا الفضول!

٢) شئان ما بين المجتهد و الكسلان!

٣) بخ لك على هذا التقى!

٤) بنىَت، اسْتَمِ، كَتَبَ، سَوَيَّدَا

١) بنىَت، اسْتَمِ، كَتَبَ، سَوَيَّدَا

٢) بنىَة، سَمَّيَ، كَتَبَ، سَوَيَّدَاء

٢٢- عين الصحيح عن المصقر للأسماء التالية: بنىَت، اسْتَمِ، كتاب، سوداء:

٣) بنىَة، سَمَّيَ، كَتَبَ، سَوَيَّدَاء

٤) بنىَة، سَمَّيَ، كَتَبَ، سَوَيَّدَاء

٢٣- عين ما ليس فيه حرف جز زائد:

١) «أليس الله بأحكم الحاكمين»

٢) «و ما الله بعاقل عما تعلمون»

٣) «ما نرى في خلق الرحمن من تفاوت»

٤) «كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور»

٢٤- عين ما لم يتقدّم الخبر وجوابها:

١) أين أخوك، ما رأيته منذ مدة!

٢) أطالبة في الصفة أم طالب!

٢٥- عين الخطأ (في العدد):

١) إنه أتى لنا بمائة دليل و نيف ليثبت مذعاه!

٢) له ستُّ و نيف من المقالات العلمية البارعة!

٣) يدرس في كلية ألف و نيف من الطلبة و الطالبات!

٤) كان يطالبنا من الأجرة تسعين و نيفاً من التوانفات!

۲۶- عین حرف «لا» لیست لنفي الجنس:

- ۱) لا عمل خير ضائع و لا عمل سوء را يح!
۲) لا مهملا واجباته ناجح!
۳) لا في الصف معلم و لا طالب!
۴) لا ضدّين مجتمعان!

۲۷- عین الخطأ نحوياً:

- ۱) كفى بالمرء خيانة أن يكون أميناً للخونة!
۲) كل إباء يتضح بما فيه!
۳) من أراد البقاء ليوطّن نفسه على المصائب!
۴) الوضيغ من وضع نفسه!

۲۸- عين العبارة التي جاء فيها المفعول المطلق مرتبين:

- ۱) جلست على الكرسي جلوساً صحيحاً!
۲) كتبت كتاباً لم يكتب أحد مثله!
۳) علمته الدرس مرتبين اثنين!
۴) مشيت مشياً لا يمشيه أحد!

۲۹- عين الصحيح في المفعول لأجله:

- ۱) على المؤمن أن لا يكذ في حياته ادخاراً للمال فقط!
۲) إنها طالعت هذه المقالة و جمعت آراء كاتبها إفاده منه!
۳) قمنا بإقامة الحصون حولنا إحاطة العدو اللذوذ بنا!
۴) يبجل الناس الإنسان الصادق حباً لصدقه في العمل!

۳۰- عين الخطأ في إعراب المستثنى:

- ۱) ما نجح من طلبات صفتنا إلا عشرين مائين!
۲) لم يبق في الصفة إلا خمسة وعشرين من الطلبة!
۳) لن يفوز في السباق إلا هؤلاء المتأثرون في التدريب!
۴) لم يفز في سباق العام الماضي إلا المتأثرون والمتاثرات!

فردی بر انگشتان پایش جبیره‌ای بسته است و روی جبیره را خف پوشیده است. آیا مسح بر خف برای چنین شخصی جایز است؟

- ۱) بله، چون عدم جواز، مستلزم عسر و حرج است.
۲) بله، چون فرد بر خف مسح می‌کشد نه بر جبیره.
۳) خیر، چون روی آنچه که باید مسح شود پوشیده است.
۴) خیر، چون ممکن است نجاستی زیر جبیره وجود داشته باشد.

فردی بنابر اجتهادش «ظن» به دخول وقت نماز پیدا می‌کند و نماز می‌خواند؛ بعداً متوجه می‌شود که قبل از دخول وقت، نماز خوانده است، در این صورت کدام مطلب درست است؟

- ۱) ذمة او بری شده است، زیرا اعاده یا قضای نماز مستلزم حرج است.

- ۲) باید نمازش را قضایا کند چون خواندن نماز قبل از دخول وقت، جایز نیست.

- ۳) اگر وقت نماز سپری شده باشد، قضای آن لازم نیست و گرنه باید دوباره بخواند.

- ۴) در هر حال اعاده یا قضای نماز ضرورتی ندارد، زیرا مبتنی بر اجتهاد معتبر، نمازش را خوانده است.

۳۳- مطابق رأي راجح مذهب شافعی، در کدام یک از مبطلات نماز، تفاوتی میان «عمدی» و «سموه» بودن آن وجود ندارد؟

- ۱) کلام
۲) خوردن
۳) عمل کثیر
۴) کشف عورت

- ۳۴- کدام شرط در مورد «وجوب نماز جمعه» صحیح نیست؟

- (۱) توطن (۲) بلوغ (۳) حریت (۴) سلامت

- ۳۵- میزان زکات در ۱۲۷ نفر شتر، چقدر است؟

- (۱) سه بنت لبون (۲) دو جذعه و یک شاہ (۳) دو حقه و یک شاہ
(۴) دو بنت لبون و یک حقه

- ۳۶- فردی کفاره ترتیبی «وطء در ماه مبارک رمضان» بر او واجب شده ولی توان انجام هیچ‌یک را ندارد. پس از مدتی به یک باره توان انجام هر سه امر را پیدا می‌کند. در این صورت، تکلیف او چیست؟

- (۱) رعایت ترتیب، الزامی است چون اصل کفاره، ترتیبی است.
(۲) رعایت ترتیب، استحبانی است و لزومی بر رعایت ترتیب وجود ندارد.
(۳) فقط زمانی رعایت ترتیب الزامی است که مصلحتی در آن وجود داشته باشد.
(۴) رعایت ترتیب، مباح است زیرا فرد در زمانی بر انجام هر سه مورد مختار بوده است.

- ۳۷- کدام مورد از اركان حج است؟

- (۱) حلق (۲) رمی جمرات (۳) احرام از میقات (۴) سعی صفا و مروه

- ۳۸- مطابق مذهب شافعی کدام عبارت، درباره بیع مال غیر بدون ولايت بر مالک يا وکالت از طرف او، درست است؟

- (۱) تنها یک قول در مسأله وجود دارد و آن قول به بطلان است.
(۲) بنابر قول قدیم، باطل است و بر اساس قول جدید موقوف است.
(۳) بنابر قول جدید، باطل است و بر اساس قول قدیم موقوف است.
(۴) تنها یک قول در مسأله وجود دارد و آن قول به موقوف بودن است.

- ۳۹- خیار مجلس در کدام یک، جریان ندارد؟

- (۱) بیع صرف (۲) عقد حواله (۳) عقد سلم (۴) بیع طعام به طعام

- ۴۰- فردی کالایی می‌خرد و پس از مدتی متوجه عیبی در آن می‌شود، با این حال به‌خاطر نیازی که به آن کالا دارد، از آن استفاده می‌کند. در این صورت، کدام مطلب درست است؟

- (۱) خیار عیب، ساقط است و حق مطالبه ارش را ندارد.
(۲) خیار عیب، ساقط است ولی می‌تواند درخواست مابه التفاوت قیمت کند.
(۳) خیار عیب، ثابت است ولی در ازای استفاده باید اجرة المثل پردازد.
(۴) ثبوت خیار عیب و ارش، حکم شرعی نیست و بستگی به توافق طرفین دارد.

- ۴۱- اگر در رهن، شرط شود که در تاریخ حلول دین، عین مرهونه به عنوان مبیع به ملکیت مرتهن درآید، کدام عبارت به درستی حکم «رهن» و «بیع» را بیان می‌کند؟

- (۱) رهن فاسد و بیع صحیح است.
(۲) رهن و بیع هر دو صحیح هستند.
(۳) رهن صحیح و بیع فاسد است.

- ۴۲- مطابق رأی صحیح مذهب شافعی، بیع مفلس محجور علیه در قالب عقد سلم، چه حکمی دارد؟

- (۱) جایز است، چون ضرری به غرما نمی‌زند.
(۲) جایز است چون بیع سلم، یک عقد غیر لازم است.
(۳) جایز نیست، زیرا مفلس از تصرفات مالی منع است.
(۴) جایز نیست، زیرا ممکن است با تبانی و به قصد اضرار به غرما بوده باشد.

- ۴۳- شخصی به دیگری می‌گوید: «مال فلانی را بخر؛ اگر مبیع، مستحق للغیر درآمد، من ضامن ثمن هستم.» آیا چنین ضمانی درست است؟

- (۱) مطلقاً ضمان باطل است، چون ضمان ما لم يجب است.
- (۲) به شرط قبض ثمن، ضمان صحیح است اگرچه ضمان ما لم يجب است.
- (۳) مطلقاً ضمان صحیح است، بدلیل اقتضای عرف و حاجت.
- (۴) اگر مشتری ضامن را بشناسد، مطلقاً صحیح و اگر نشناشد، مطلقاً باطل است.

- ۴۴- برائت از مجهول، چه حکمی دارد؟

- (۱) مطلقاً جائز است.
- (۲) مطلقاً جائز نیست.
- (۳) اگر برائت را اسقاط بدانیم، جائز است.
- (۴) اگر برائت را تملیک بدانیم، جائز است.

- ۴۵- فردی که حق شفعه برای او ثابت است، می‌گوید: از نصف حق شفعه‌ام گذشتم و از نصف دیگر آن استفاده می‌کنم. در این صورت، کدام بیان درست است؟

- (۱) حق شفعه او ساقط شده ولی قابلیت رجوع دارد.
- (۲) حق شفعه او به تمامی ساقط شده و قابل برگشت نیست.
- (۳) فقط در همان نصف، حق شفعه دارد زیرا المرة يوآخذ باقراره.
- (۴) فقط در نصف، حق شفعه دارد مگر آن که از قول خویش رجوع کند.

- ۴۶- فردی به دیگری می‌گوید: «اعمرتک هده الدار حیاتک»، در این صورت کدام مطلب درست است؟

- (۱) هبه، باطل است زیرا عقد هبه باید مفید به زمان باشد.
- (۲) یک هبه صحیح، منعقد می‌شود و خانه، پس از مرگ او، به عمر برگزد.
- (۳) عقد وقف منعقد می‌گردد، چون اعمرتک از صیغ وقف است.
- (۴) هبه، صحیح است و پس از مرگ، خانه به وراث موهوب له داده می‌شود.

- ۴۷- در مسأله «مات عن زوجة و بنت این و ام و اخت شقيقة»، به ترتیب بیشترین و کمترین سهم، از آن کدام یک است؟

- (۱) ام - اخت شقيقة
- (۲) اخت شقيقة - ام

- (۳) بنت این این - زوجه
- (۴) اخت شقيقة - بنت این این

- ۴۸- در مسأله «مات عن بنت این و جدة و اخت شقيقة و اخ لام و اخ لأب» سهم «اخ لأب» چقدر است؟

- | | | | |
|----------------|---------------|---------------|---------------|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ |
| $\frac{1}{12}$ | $\frac{2}{6}$ | $\frac{3}{2}$ | $\frac{4}{1}$ |

- ۴۹- وصیت به «مجهول» و «معدوم» به ترتیب، چه حکمی دارد؟

- (۱) ناجائز - جائز
- (۲) جائز - ناجائز
- (۳) ناجائز - ناجائز
- (۴) ناجائز - ناجائز

- ۵۰- اگر در عقد نکاح، ترتیب اولیا مراعات نگردد، در این صورت کدام مطلب درست است؟

- (۱) عقد نکاح صحیح است، ولی عقد تعزیر می‌گردد.
- (۲) عقد نکاح، باطل است و اثری شرعی بر آن مترتب نمی‌شود.
- (۳) عقد نکاح، صحیح است چون رعایت ترتیب، استحبابی است نه الزامی.
- (۴) اگر در مورد ولایت اجبار باشد موجب بطلان نکاح می‌شود ولی در مورد ولایت اختیار نه.

۵۱- یکی از زوجین، قبل از دخول و تعیین مهر فوت می‌کند و یا بین آن‌ها طلاق واقع می‌شود؛ در این دو حالت، حکم فقهی مهر چگونه است؟

(۱) در هر دو حالت، زوجه مستحق دریافت نصف مهر المثل است.

(۲) در حالت اول وジョب نصف مهر المثل است و در حالت دوم زوجه مستحق مهر المتعه است.

(۳) در حالت اول زوجه مستحق مهر المتعه است و در حالت دوم مستحق دریافت نصف مهر المثل.

(۴) در حالت اول، وجوب مهر المثل است و در حالت دوم زوجه مستحق مهر المتعه است.

۵۲- بنابر رأی راجح مذهب شافعی، اگر مردی خطاب به همسرش بگوید: «إن اعطيتني ثوباً صفتة كذا فأنت طالق» و او هم پارچه را با همان صفت تحويل دهد ولی سپس معلوم شود که پارچه معیوب بوده است. در این صورت کدام مطلب درست است؟

(۱) طلاق واقع می‌شود و مرد، مستحق مهر المثل است.

(۲) طلاق واقع نمی‌شود چون طلاق خلیق قبول تعلیق نمی‌کند.

(۳) طلاق واقع نمی‌شود زیرا در واقع، عوض خلع تسليم زوج نشده است.

(۴) طلاق واقع می‌شود و مرد مستحق پارچه سالم با همان اوصاف است.

۵۳- مردی که با همسرش ایلاء کرده است پس از گذشت چهار ماه، نه همسرش را طلاق می‌دهد و نه حاضر است با او نزدیکی کند، به همین خاطر قاضی حکم به جدایی آن دو می‌کند. این تفریق بنا به رأی راجح، چگونه تفریقی است؟

(۱) طلاق ثلاث است.

(۲) یک طلاق باش است.

(۳) فسخ نکاح است.

۵۴- نکاح فاسدی بین دو نفر صورت می‌گیرد. متعاقب آن، زوج، فوت می‌کند. در این صورت عده زن چقدر است؟

(۱) اگر وطه صورت نگرفته عده ندارد و اگر نزدیکی شده یک حیض، کافی است.

(۲) در صورت وطه باید عده طلاق نگهدارد و در غیر این صورت باید عده وفات نگهدارد.

(۳) در صورت نزدیکی، زن باید عده طلاق را نگهدارد زیرا نکاح، فاسد بوده است.

(۴) زن باید عده وفات را نگهدارد، چون نکاح فاسد از حيث عده در حکم نکاح صحیح است.

۵۵- مطابق رأی اصح مذهب شافعی، «ازدواج» و «وطه» زنی که به خاطر زنا حامله است، به ترتیب چه حکمی دارد؟

(۱) جایز - ناجایز (۲) ناجایز - ناجایز (۳) ناجایز - جایز (۴) جایز - جایز

۵۶- حکم فقهی ثبوت رضاع در دو مورد زیر به ترتیب چگونه است؟

الف: «شک در اینکه آیا شیر دادن قبل از اتمام دو سالگی بجه بوده یا خیر؟»

ب: «شک در اینکه آیا شیر دادن قبل از اتمام دو سالگی بجه بوده یا خیر؟»

(۱) ثابت می‌شود - ثابت می‌شود. (۲) ثابت نمی‌شود - ثابت می‌شود.

(۳) ثابت می‌شود - ثابت نمی‌شود. (۴) ثابت نمی‌شود - ثابت نمی‌شود.

۵۷- اگر قاضی حکم کند به قصاص پدر، به خاطر کشتن فرزندش، در این صورت حکم می‌شود.....

(۱) نقض - چون برخلاف نصوص صحیح است.

(۲) اجرا - ولی دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

(۳) اجرا - زیرا قصاص پدر از جمله امور مجتهد فیها است.

(۴) اجرا - چون قاضی مجتهد است و بنابر اجتهادش عمل کرده است.

-۵۸- فردی دو بار مرتكب سرفت مستوجب حد می‌شود و پس از دستگیری، هر دو بار آن در دادگاه به اثبات می‌رسد.
در این صورت،
.....

- (۱) هر دو دست سارق به خاطر تکرار جرم، قطع می‌گردد.
- (۲) فقط دست راست او قطع می‌شود، بهدلیل تداخل اسباب.
- (۳) دست راست و پای چپ او قطع می‌شود، بهدلیل تعدد جرم.
- (۴) دست راست او قطع می‌شود و به صلاح دید قضی، مجرم، تعزیر هم می‌شود.

-۵۹- در کدام صورت «حد قذف»، ساقط نمی‌شود؟

- (۱) قاذف، زوج باشد.
- (۲) بینه بر زنا اقامه گردد.
- (۳) مقدوف، قاذف را عفو نماید.
- (۴) قاذف، قبل از حکم قضی، توبه کند.

-۶۰- فردی ادعای چیزی علیه دیگری می‌کند، اما بینه‌ای ندارد. قضی قبیل از درخواست مدعی، مدعی علیه را سوگند می‌دهد، در این صورت، کدام مطلب درست است؟

- (۱) این سوگند معبر است، زیرا با درخواست و دستور قضی بوده است.
- (۲) این سوگند، اعتباری ندارد و حق مدعی در سوگند دادن، ساقط شده است.
- (۳) سوگند مدعی علیه، اعتباری ندارد زیرا، این سوگند، حق مدعی است و او درخواست نکرده است.
- (۴) این سوگند، اعتباری ندارد و حق مدعی علیه به خاطر سوگند خوردن بدون درخواست، ساقط شده است.

-۶۱- کدام عبارت، درباره «تعلق خطاب شرعی به معصوم»، درست است؟

- (۱) خطاب شرعی مطلقاً به معصوم تعلق نمی‌گیرد.
- (۲) خطاب شرعی به تبع موجود به معصوم تعلق می‌گیرد.
- (۳) خطاب شرعی به صورت معنوی به معصوم تعلق می‌گیرد.
- (۴) خطاب شرعی به صورت تنجیزی به معصوم تعلق می‌گیرد.

-۶۲- اگر ترک یک امر حرام، مستلزم ترک یک امر مباح باشد، ترک این امر مباح دارای حالت، چه حکمی دارد؟
(۱) مستحب است چون ذات این فعل، حرام نیست.
(۲) واجب است چون این امر مباح، مقدمه فعل حرام است.
(۳) حرام است زیرا تشریع بغیر ما انزل الله است.
(۴) اولی است زیرا احکام افعال با امور عارضی تغییر نمی‌یابد.

-۶۳- کدام مطلب در مورد «کراحت» و «خلاف اولی»، درست است؟

- (۱) کراحت و خلاف اولی مترادف هستند.
- (۲) خلاف اولی همان کراحت تنزیه‌ی است.
- (۳) کراحت، نهی مخصوص دارد و خلاف اولی نهی غیرمخصوص.
- (۴) اگر نهی، قطعی باشد مفید کراحت و چنانچه ظنی باشد مفید خلاف اولی است.

-۶۴- کدام بیان درباره «درک حسن و قبح» به معنی گرایش طبع انسانی به امری همانند صفات کمال و یا بیزاری از چیزی همانند صفات نقص، درست است؟

- (۱) اتفاق علماء: حسن و قبح، عقلی است.
- (۲) معتزله: حسن و قبح، عقلی است. اشاره: شرعی است.
- (۳) معتزله و ماتریدیه: حسن و قبح، عقلی است. اشاره: شرعی است.
- (۴) معتزله: حسن و قبح، عقلی است. اشاره و ماتریدیه: شرعی است.

۶۵- مطابق رأى اصح نزد شافعیه، کدام گزینه، به ترتیب، درباره تکلیف «غافل»؛ «ملجاً» و «مکرَه» درست است؟

- (۱) امتناع - جواز - جواز
- (۲) امتناع - امتناع - جواز
- (۳) امتناع - امتناع - جواز
- (۴) امتناع - امتناع - امتناع

۶۶- کدام مطلب در مورد «حكم اتمام اعمال مستحب پس از شروع کردن آن‌ها» درست است؟

- (۱) اتمام آن‌ها واجب نیست مگر در مورد حج و عمره به خاطر وجود دلیل خاص.
- (۲) سنت‌های مؤکد و کفایی با شروع، واجب می‌شوند اما سایر مستحبات، خیر.
- (۳) هیچ مستحبی با شروع، واجب نمی‌شود چون با تعریف و ماهیت مستحب، منافات دارد.
- (۴) مستحب فقط تا زمانی مستحب است که شروع نشده باشد به محض شروع شدن باید تمام شود.

۶۷- کدام عبارت درباره «مقایسه فرض کفایی و فرض عین»، درست است؟

- (۱) فرض عین بالاتر از فرض کفایی است زیرا بر همه مکلفان، فرض است.
- (۲) فرض کفایی، بالاتر است. زیرا تکلیف، متوجه همه است و منافع و مضار، همه را دربرمی‌گیرد.
- (۳) از حیث رتبه، تفاوتی با هم ندارند زیرا هر دو فرض هستند و فرایض در یک رتبه قرار دارند.
- (۴) مقایسه مرتبه آن‌ها به مصدق آن‌ها بستگی دارد، گاه فرض عین بالاتر است و گاه فرض کفایی.

۶۸- مطابق رأى اصح، کدام عبارت در مورد شمول «امر» بر «مکروه»، درست است؟ مطلق امر،.....

- (۱) در امور عبادی با «مکروه» منافات دارد ولی در سایر امور خیر.
- (۲) شامل مکروه تنزیه می‌شود، اما مکروه تحريمی را دربرنمی‌گیرد.
- (۳) شامل مکروه نمی‌شود، چه مکروه تحريمی باشد و چه تنزیه‌ی.
- (۴) با کراحت، منافاتی ندارد چون در مکروه، کف الزامی وجود ندارد.

۶۹- در بحث صیغه امر، کدام تعبیر در مورد «علو» و «استعلا»، درست است؟

- (۱) علو و استعلا هر دو صفت متكلّم هستند.
- (۲) علو و استعلا هر دو صفت متكلّم هستند.
- (۳) علو، صفت متكلّم ایشت و استعلا صفت متكلّم
- (۴) علو، صفت متكلّم ایشت و استعلا صفت مخصوص و

۷۰- مطابق اصح نزد شافعیه، صیغه امر، حقیقت است در قول مخصوص و

- (۱) در فعل
- (۲) مجاز است در فعل
- (۳) فعل، به نحو مشترک لفظی
- (۴) فعل، به نحو مشترک معنوی

۷۱- صیغه نهی در آیة شریفة « و لا تحسِّنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ امْوَاتاً بَلْ احْياءً»، در کدام معنی استعمال شده است؟

- (۱) ارشاد
- (۲) تقلیل
- (۳) احتقار
- (۴) بیان عاقبت

۷۲- به طور کلی دلالت لفظ عام بر اصل معنی، و بر هر یک از مصادیق آن، است.

- (۱) ظنی - ظنی
- (۲) ظنی - قطعی
- (۳) قطعی - قطعی
- (۴) قطعی - ظنی

۷۳- از نظر جمهور اصولیین شافعیه، کدام یک «افادة عموم» می‌کند؟

- (۱) نکره در سیاق نفی
- (۲) نکره مفرده در سیاق اثبات
- (۳) نکره در سیاق نفی و نهی
- (۴) جمع مُنْكَر در سیاق اثبات

۷۴- تعمیم حکم در آیة شریفة «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ اموالَ اليتامى ظلِّمًا ائْمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سِيَصْلُونَ سَعِيرًا»، بر ا نوع اتلافات اموال ایتمام، بر چه مبنایی است؟

- (۱) لفظ
- (۲) عقل
- (۳) عرف
- (۴) شرع

- ۷۵- از نظر جمهور شافعیه کدام مطلب درخصوص «عمل به دلیل عام قبل از فحص و تحقیق درباره وجود دلیل مخصوص»، درست است؟
- (۱) قبل از فحص و تحقیق درباره مخصوص، مطلقاً نمی‌توان به عام عمل کرد.
 - (۲) قبل از فحص و تحقیق درباره مخصوص، مطلقاً عمل به عام جایز است.
 - (۳) در مسائل حدود و قصاص و مناکحات، قبل از تحقیق درباره مخصوص، عمل به عام جایز نیست.
 - (۴) اگر دلالت عام، نص باشد، قبل از فحص می‌توان به آن عمل کرد و اگر ظاهر باشد نمی‌توان به آن عمل کرد.
- ۷۶- کدام عبارت در تعریف «تأویل»، درست است؟
- (۱) حملُ العامِ على بعض أفرادِ
 - (۲) حملُ المُشترَكِ على أحدِ معانيِه بدلِيلٍ
 - (۳) صرفُ الظاهرِ على أحدِ معانيِه المرجوحِ بدلِيلٍ
- ۷۷- از نظر اصولیین شافعیه، «ملاک صدق خبر» چیست؟
- (۱) مطابقت با عقیده مخبر
 - (۲) مطابقت با واقعیت خارجی
 - (۳) مطابقت با واقعیت و عقیده مخبر
- ۷۸- در تواتر خبر، «خبر دادن از محسوس» و «اسلام راوی» به ترتیب، چگونه است؟
- (۱) شرط است - شرط نیست
 - (۲) شرط نیست - شرط است
 - (۳) شرط نیست - شرط است
- ۷۹- از نظر جمهور اصولیین شافعیه، کدام عبارت درباره «توافق مقاد اجماع با مضمون حدیث»، درست است؟
- (۱) موافقت اجماع با حدیث، مطلقاً دلیل بر صحیحت حدیث است.
 - (۲) موافقت اجماع با حدیث، مطلقاً دلیل بر صحیحت حدیث محسوب نمی‌شود.
 - (۳) چنانچه مستند دیگری برای اجماع یافت نشود، اجماع دلیل صحیحت سند حدیث است.
 - (۴) اگر مستند اجماع، حدیث باشد، اجماع، دلیل صحیحت سند آن حدیث محسوب می‌شود.
- ۸۰- کدام مطلب در مورد حجیت اجماع، درست است؟
- (۱) اجماع فقهاء: حجیت اجماع، قطعی است.
 - (۲) جمهور: حجیت اجماع، ظنی است.
 - (۳) اجماع فقهاء: حجیت اجماع، ظنی است.
- ۸۱- اگر عدالت یک صحابی محل تردید باشد، در این صورت کدام مطلب درست است؟
- (۱) در قبول روایت او توقف می‌کنیم، تا امر آشکار گردد.
 - (۲) روایت او پذیرفته نمی‌شود زیرا، عدالت باید احراز گردد.
 - (۳) از حیث احراز عدالت، فرقی بین صحابی و غیرصحابی وجود ندارد.
 - (۴) روایت او پذیرفته می‌شود چون اصل، عدالت صحابه است.
- ۸۲- درخصوص «عمل به قیاس»، کدام مطلب، مورد تأیید علمای شافعیه است؟
- (۱) قیاس در همه ابواب فقه جایز است.
 - (۲) قیاس در غیر ابواب حدود و قصاص و کفارات، جایز است.
 - (۳) قیاس منصوص العله در همه ابواب فقه جایز است برخلاف قیاس مستبطن العلة.
 - (۴) قیاس جلی در همه ابواب فقه جایز و قیاس مساوی و ادنی در همه ابواب ممنوع است.

- ۸۳- کدام عبارت به درستی، دیدگاه جمهور اصولیان را در مورد «تخصیص سنت متواتر با قیاس»، بیان می‌کند؟

(۱) فقط قیاس قطعی می‌تواند سنت متواتر را تخصیص بزند.

(۲) فقط قیاس جلی می‌تواند سنت متواتر را تخصیص بزند.

(۳) قیاس چه ظنی باشد و چه قطعی و چه جلی باشد و چه خفی، می‌تواند مخصوص سنت متواتر باشد.

(۴) هیچ قیاسی نمی‌تواند مخصوص سنت متواتر باشد، چون قیاس، ظنی است و سنت متواتر، قطعی.

- ۸۴- مطابق قول مختار، اگر در میان امت، فقط یک مجتهد وجود داشته باشد، در آن صورت چه می‌توان گفت؟

(۱) قول او اجماع است و حجت هم تلقی می‌شود. (۲) قول او اجماع نیست ولی حجت تلقی می‌شود.

(۳) قول او اجماع نیست و حجت هم تلقی نمی‌شود. (۴) تسامحاً قول او اجماع نامیده می‌شود ولی حجت است.

- ۸۵- مطابق اصح، در تعارض «مجاز راجح» با «حقیقت مرجوح»، چه باید کرد؟

(۱) حکم به مهمل بودن کلام می‌کنیم، چون: اذا تعذر اعمال الكلام يهمل.

(۲) حقیقت مرجوح، ملاک است، زیرا الاصل فی الكلام الحقيقة.

(۳) محاذ راجح را ملاک قرار می‌دهیم، چون حقیقت تقریباً مهجور است.

(۴) حکم به شساوی میان آن دو می‌کنیم به خاطر عدم وجود مرجح.

- ۸۶- از نظر شافعیه، در بحث اطلاق و تقیید، اگر سبب دو نص، مختلف، ولی حکم آن‌ها متحد باشد، در این صورت چه باید کرد؟

(۱) مطلق حمل بر مقید می‌شود، بنابر قیاس.

(۲) مطلق بر مقید حمل نمی‌شود، چون عامل تعین‌کننده، سبب است نه حکم.

(۳) مطلق حمل بر مقید می‌شود، بنابر قاعدة استحبات خروج از خلاف.

(۴) مطلق بر مقید حمل نمی‌شود، به خاطر جمع بین نصوص و عمل به هر دو نص.

- ۸۷- در بحث مسالک‌العلة، عبارت «مقارنة الحكم للوصف من غير مناسبة»، تعریف‌است برای

(۱) سبر (۲) طرد (۳) دوران (۴) الغاء فارق

- ۸۸- «استفتاء» و «تقليد» از «مفصول»، با وجود «افضل»، به ترتیب، چه حکمی دارد؟

(۱) جایز - ناجایز (۲) ناجایز - جایز

(۳) جایز - ناجایز

- ۸۹- مطابق رأی اصح، اگر در کلامی، امکان «نقل»؛ «اضمار» و «تخصیص» وجود داشته باشد، کدام گزینه به درستی، اولویت ترتیب حمل را نشان می‌دهد؟

(۱) تخصیص - اضمار - نقل

(۲) نقل - اضمار - تخصیص

- ۹۰- کدام عبارت درباره شروط صحت نسخ، نادرست است؟

(۱) منسوخ باید شرعی باشد، نه عقلی.

(۲) ناسخ باید متراخی از منسوخ باشد.

(۳) ناسخ باید منفصل از منسوخ باشد.

www.tahsilatetakmili.com